

بسم الله الرحمن الرحيم

آیت الله علیدوست در برنامه آفتاب شرقی

اصول اخلاق اجتماعی جلسه بیست و دوم

شناخت حق الناس و اهتمام به آن

اصل هشتم یک بنیان هست که اگر رعایت نشود، تمام اصول اجتماعی را زمین می زند. باید آن را شناخت ردیف شرعی آن را هم دانست و دید که اصولا جایگاه آن کجاست. و باید دید اهتمام به آن در چه درجه اهمیت قرار دارد. در واقع باید این اصل هشتم را در سه ساحت، و سه جهت مورد بررسی قرار دهیم... ابتدا باید حق الناس را شناخت؛ معنا و مصادیق آن کدام است، مقابل حق الناس چه قرار دارد؟ ما در متون دینی و تراث اسلامی دو اصطلاح داریم: حق الله و حق الناس؛ جایی که مردم طرف ما هستند ما تعبیر می کنیم به حق الناس... وقتی می گوئیم غیبت حق الناس است به این معنی است که وقتی شما غیبت می کنید، حق انسانی را دارید ضایع می کنید. اما وقتی می گوئیم نماز نخواندن حق الله است به این معنی است که طرف شما، خداوند متعال است. حق الله به این معنی نیست که خداوند متعال به این نماز من نیاز دارد اما به هر حال او، ا ز من این کار را مطالبه می کند. مثل هر صاحب حقی که از من مطالبه می کند این حق را... شکرگزاری به نوعی حق الله است نماز خواندن و... مصادیق حق الله اند. در خصوص حق الناس هم این نکته هست که هر جا ما حق الناس را رعایت نکنیم در واقع به نوعی حق الله را هم رعایت نکرده ایم. رعایت واجبات و انجام آن ها و ترک گناهان حق الله است. اگر برخی مصادیق را به شکل دیگر انجام دهیم در واقع وجه دوم است به این معنی که نماز که یک حق الله است وقتی به عنوان یک فرهنگ عمومی و بخواهیم که در سطح جامعه آن را پیاده کنیم، در واقع به نوعی و جلوه ای از حق الناس است. و دیگر این که اگر حاکمیت کاری نکرد که نماز نهادینه شود و به عنوان مثال در یک جامعه اسلامی همچنان نسبت به نماز بی توجهی بود، حاکمیت در این باره مسئول خواهد بود و به او خواهند گفت که شما چه کردید؟ صرفا که وظیفه حاکمیت خیابان کشی که نیست!

باید مراقب بود و در بعد فردی هم مصادیق و اولویت ها را هم باید در نظر داشت؛ چه بسا فرد به حق الله توجه دارد؛ نماز را به جماعت می خواند و یا حج را می رود و انجام میدهد اما تا بتواند در خانه ستم می کند در صورتی که این ها هر کدام اهمیت خاص خود را دارند و در خصوص حق الناس ملاحظاتی است که باید مراقب بود و کار به این آسانی نیست. البته نکته ای که هست این که حق الله هم اهمیت خود را دارد و هر کاری که حق الله است، ضایع کردنش امر بزرگی است منتها به این دلیل که ما از رحمت و اسعه الهی زیاد شنیده ایم باعث شده که ما آن را دست کم بگیریم در حالی که این طور نیست. و برخی بزرگان گفته اند که ما گناه صغیره و کبیره نداریم و همه گناهان کبیره اند؛ منتها جواب داده اند که کبیره و صغیره نسبی سخن بر این است که هر جا که پای واجب الهی در کار باشد و یا حرام الهی، این کار، بزرگ است. در میان حق الله هیچ کاری به پای نماز نمی رسد و گویا نماز ناموس الهی است.. اما در خصوص حق الناس کار، ظرافت های خاص خود را دارد که باید مراقب بود به گونه ای که سخی ترین انسان ها در دنیا، بخیل ترین خواهند بود در قیامت... قیامت در مقام مثال همچون خانواده ای است که ندارد و باز بخواهد ببخشد، برایش سخت است و به هیچ فقیری کمک نمی کند اما کسی که دارد وقتی فقیری در خانه او را میزند نمی ترسد و

به او انفاق می کند و انسان ها روز قیامت همچون همان خانواده فقیری هستند که ندارند که بخواهند ببخشند... روزی است که انسان ها ندارند اولاً و احساس نداری می کنند دوماً.... و امام جواد علیه السلام می فرمایند در خصوص غیبت وقتی به کسی گفته می شود که فلانی غیبت تو را کرد، می گوید اشکال ندارد آن قدر از ثواب او به بدهید تا راضی شوم و یا از گناهان من به او منتقل شود، مگر در خصوص انسان های وارسته که از خداوند می خواهند که او خود پا در میانی کند و واسطه شود از ناحیه خود چیزی به این فرد داده شود تا او راضی شود. این امیدها را به ما داده اند اما این ها همه اقتضا است نه علت تام؛ ممکن است به ما ندهند و این موقعیت به ما داده نشود.

به هر حال در مقوله غیبت ما با یک کریم طرفیم و این خیلی فرق می کند که با مردم طرف باشیم؛ کریمی که اگر از الان تا شب هم راجع به او گفته شود باز کم است. منتها باید این صفات الهی و عفو و بخشش او باید امیدواری به ما دهد نه غرور.. و نکته دیگر این که مجموعه صفات دیگر خداوند هم که به ما گفته اند به این معنی است که باید ما را مواظب کند، نه این که توان را از ما بگیرد.. اصولاً فلسفه آمدن پیامبران هم این نبود که انسان ها را بترسانند به گونه ای که آن ها را ناامید کنند بلکه آمدند که آنها را آگاه کنند. همان طور که آن طرف قضیه هم هست که آمدند که انسان ها را امیدوار و نه مغرور کنند. امام علیه السلام می فرمایند سعی بین صفا و مروه مثالی است برای خوف و رجا در زندگی که رفتن از صفا به سمت مروه همان امید است و از مروه به صفا همان خوف است و بنده در دنیا باید نسبت به اعمال خود این گونه باشد... و جالب این است که از آن جا که رجا باید بیش از خوف باشد، چهار بار رجا داریم و سه بار خوف... چهار بار از صفا به مروه رفتن و سه بار برگشتن از مروه به صفا... مفاهیم دینی را انسان باید عالمانه بگیرد و در وجودش مدیریت کند.

مجری: دین اسلام که آمد، آیا چیزی به این حق الناس افزود یا صرفاً هر آن چه بود را امضا کرد؟

بسیاری از ارزشها قبل از این که اسلامی باشد، انسانی است؛ در خصوص بحث ما که حق الناس است به قدری عدم رعایت آن پلشتی دارد و به قدری رعایت آن زیباست که اگر دین هم در این باره مطلبی نگفته بود همین مقدار کافی بود که عرفاً هر چه گفته شده برای رعایت آن اهتمام داشت. گرچه این طور هم نیست؛ دین اسلام علاوه بر آن چه عقلاً و مصلحان گفته اند و آن ها را هم امضا زده است، چهار کار دیگر هم انجام داده است؛ اولین کاری که دین کرد این بود که مصادیق و موارد حق الناس را به موارد الزامی منحصر نکرد؛ چیزهایی را به عنوان حق الناس مطرح کرد که اصلاً فکرش را نمی کردیم حتی در فقه نمی توانیم فتوا به حفظ آن ها بدهیم. ما در دین به مصادیقی بر می خوریم که نام حق بر آن ها ست اما این گونه نیست که واجب باشد... مواردی که مصلحان و عقلاً آن ها را حق نمیدانند دین آن ها را حق می داند و این یک کار تاسیسی است که از سوی دین اسلام انجام شده است؛ یک روایتی هست از رسول گرامی اسلام که حضرت سی حق را بر می شمردند که برادر دینی نسبت به برادر خود دارد و از جمله؛ یغفر ذلته؛ لغزش او را ببخشد؛ و یا یعود مرضته؛ مریضی اش را عیادت کند، در حالی که دنیای امروز و در حقوق امروز عیادت مریض را حق قرار نمیدهد، و اگر مُرد، تشییع جنازه او برود. مهمان او شد، او را بپذیرد، هدیه او را قبول کند، عطسه او را جواب بدهد و حتی او را یاری دهد جالب است که می گوید ظالماً و مظلوماً... اما نصرته ظالماً فیرده من ظلمه مثلاً دارد غیبت می کند باید او را برحذر داشت.. سوال این است که چرا در

دین عنوان حق به این ها داده شده درحالی که مساله الزام آوری این وسط نیست؟! در واقع اسلام با عنوان «حق» یک «تکافل اجتماعی» را نسبت به هم نوع مطرح می کند مثلاً نگفته اگر بروید به منزل کسی ، خوب است؛ به این شکل بیان کرده که اگر انجام نشد به نوعی طرف مقابل این حق را داشته باشد که مطالبه کند منتها نه از حیث حقوقی بلکه عاطفی و ... و کار دیگر که شرع مقدس انجام میدهد این است که مصادیق حق الناس را توسعه می دهد و از دایره حرام و حلال می آورد به حیطة مسائلی که رعایت آن ها مستحب و یا عدم رعایت آن ها مکروه است. و در واقع با این استحباب و کراهت دایره حقوق و حق الناس را توسیع می دهد. و کار دیگری که شارع مقدس انجام میدهد این که صاحبان حق را هم توسعه میدهد و می گوید حق دست ، حق پا ... این مورد در واقع همان کار دومی است که دین انجام داده است و متفاوت از کار مصلحان و عقلا در این باره است. در واقع اسلام هم انسان را صاحب حق می داند هم اشیاء و همه چیز را حق آب، حق کوه ، حق نعمت های الهی .. اسلام صاحبان حق را توسعه داد و در خصوص انسان چه زنده چه مرده و یا بچه ها را یک بچه نطفه هم باشد حق و حقوقی دارد و یا حق آیندگان که با عنوان عدالت بین نسلی تعبیر می شود آیا ما می توانیم به گونه ای از منابع استفاده کنیم که آیندگان بی منابع بمانند؟! ... و یا حق هستی ، رسول خدا کنار کوه رد می شوند و می گویند جبل یحنا و نحبه؛ چه ضرورتی دارد که تعبیر به مجاز کنیم ؟ توسعه صاحبان حق و یا اشائی که حق دارند همه این ها از مختصات اسلام است که تفاوت ایجاد می کند ا زمنظر دین با دیگر ادیان و نظر مصلحان در خصوص حق و حق الناس که در واقع وجه ممیزه اسلام است.